

میگل میئورا

# یک زن در دو چهره

مترجم

ناهره راسح



۱۳۹۴

## فهرست مطالب

ه	مقدمه مترجم
۳	پرده اول
۳۵	پرده دوم
۶۵	پرده سوم

## پرده اول

اصحه، اتاق پذیرایی و شیمس آپارتمانی قدیمی را در حیاناں اورتالرا<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که یکی از حیاناں‌های مرکزی شهر مادرید است. آپارتمان وسیعی است متعلق به خانواده‌ای مرفه ملماں آن شاید شصت سال پیش محلل و متداول بود، ولی حالا ارمداقتاده به نظر می‌رسد، ریرا از آن رماں تا کون هیج چیر در آن عوض شده است، به ملی و به پرده‌ای نا این حال، همه چیر بو، پاکیره و مرتب است و دقت و مراقبت رباہ‌ای که برای نگهداری آن به کار رفته است به چشم می‌حورد

اشیائی که در این حاست همه گران قیمت و در بهایت بطم و پاکیرگی است در انتهای صحنه، در بررگی است که به هال ورودی بار می‌شود و درست روبه‌روی آن در ورودی آپارتمان قرار دارد از سمت چپ، هرپیشگان داخل و خارج می‌شوند و این طور به نظر می‌رسد که در این طرف راهرویی است که به سایر قسمت‌های آپارتمان می‌رود

در سمت چپ، در سته‌ای است که به اتاق دیگر بار می‌شود و در طرف راست حلو صحنه بالکن سرپوشیده از شیشه‌ای است که در آن یک میر کوچک، یک صدلی راحتی و دو قفس که در یکی چمد قاری و در

**پاولا** این صفحه را حواهرم برای من خرید، ار وقتی که نه این حا آمده مرتماً برای من هدیه می‌خرد نمی‌داید چقدر خوب و مهربان است، اگرچه تنها حواهر من است، ار بس که خوب است، حیلی دوستش دارم الان می‌آید و نا او آشنا می‌شوید، رفته لباسش را عوض کند حیلی دلم می‌خاست به حا ای این صفحه الویس پریسلی برایم صفحه‌ای ار لوئی آرمسترانگ می‌خرد، ولی حیف که تمام شده بود تا یک صفحه حدید می‌رسد، فوراً تمام می‌شود [صفحه را ار روی گرامافون برمی‌دارد] نا اچاره شما داخل حلدش نگدارم که خاک نگیرد، باید حیلی مواظب بود، آخر ای صفحه‌های ۴۵ دور حیلی سارک و شکسده‌اند و ممکن است رود حراب شوند [نه طرف ملی که انتهای اتاق است می‌رود] هر روز تعداد صفحه‌هایم بیشتر می‌شود، حالا نا ایس که حواهرم خرید سه تا صفحه دارم

[ار سمت چپ آخر صحنه، حانم ماتیلده<sup>۱</sup> وارد می‌شود پیرری است کم‌وبش مانند پاولا، لباس و آرایش گیسوانش شسیه حواهرش است]

**پاولا** [که متوجه ورود حانم ماتیلده شده است می‌گوید] ماتیلده، حواهر عربرم را نه شما معرفی می‌کم

**ماتیلده** حوشوقتم

**پاولا** این حانم و آقای مهربان

**ویستا** ار آشنایی نا شما حوشوقتم

**فراندو** من هم همین‌طور

**پاولا** [رو نه ماتیلده] بیا این حا پیش من نشین [کار خود روی کاناپه‌ای که در سمت چپ است حا نشان می‌دهد و هر دو روی آن می‌نشید، دو حواهر لحد بر لب دارند رو نه رن و شوهر می‌کند و می‌گوید] شما هم بفرمایید بشیید

**ویستا** متشکرم

**فراندو** ممنوم

[آن‌ها هم هر دو نا چهره متسم می‌شید]

دیگری طوطی ریبایی است دیده می‌شود نه دیوارهای اتاق عکس‌های حاوادگی و تالوهای نقاشی رنگ و روغن آویخته شده است سمت چپ چسبیده نه دیوار، پیانو، و در طرف راست یک میر گرد نا سه صدلی، کمی دورتر بردیک نه سمت چپ یک کاناپه و صدلی کوچکی که دسته‌هایش اکلیلی است و کنار آن میر کوچ مدور که رویش گرامافون گذاشته‌اند نه چشم می‌خورد و خود گرامافون هماهنگی مللمان حانه را که همه قدیمی هستند نه هم می‌رند

ساعت هفت بعدازظهر یکی ار رورهای اوایل تاستان است، حصیرهای بالکن را پایی انداخته‌اند که مانع نفود روشایی و گرمای حیابان شود قبل ار آن که برده نالا رود صدای موسیقی راک اند رل الویس پریسلی نه گوش می‌رسد پرده که نالا می‌رود حانم پاولا<sup>۱</sup> را می‌بسیم که کنار گرامافون نشسته و نا حوشحالی مشغول شیدن بوای موسیقی است

حانم پاولا پیررن رنده‌دل و شادانی است که نه درستی نمی‌توان سن او را تشحیص داد سر و روی مرتب و پاکیره‌ای دارد، گیسوان سفید شانه‌کرده‌اش را در پشت سر جمع کرده است لباس سیاه‌رنگی نه تن دارد که نا تور سفد تریین شده است نادرش را نا ربحیر نارکی نه گردن آویخته است سر و وضعش نمونه کدناویی مرفه است کنار میر گرد روی دو صدلی رن و مردی نشسته‌اند که آن‌ها بیر نه موسیقی گوش می‌دهد آقای فراندو<sup>۲</sup> و رنش حانم وستنا<sup>۳</sup> ظاهر مرتب و پاکیره‌ای دارند، ولی ار لباسشان می‌توان فهمید که ار طبقه پایین‌تر حانمه هستند، پحاه تا شصت‌ساله نه نظر می‌رسد در حالی که هر دو نا بی‌علاقگی نه صفحه گوش می‌کند، ار حعه شکلاتی که روی میر است شکلات برمی‌دارد و نه دهانشان می‌گذارد وقتی صفحه تمام می‌شود، حانم پاولا نا هیجان نه رن و شوهر، که همچان مشغول شکلات خوردن هستند، رو می‌کند]

**پاولا** خوب نه نظرتان چطور می‌آید؟

**فراندو** عالی بود

**ویستا** چه آهنگ قشگی

1 Paula

2 Fernando

3 Vicenta